

دانش بومی زنان ایل پاپی شهرستان خرم آباد

محمد عوافقی همت *

احمد بازگیر **

چکیده

هدف پژوهش حاضر مستندسازی دانش بومی ساخت مشک و دیگر دست‌ساخت‌ها از پوست دام است که برای تولید و نگهداری محصولات لبنی و آب مورد استفاده قرار می‌گیرند. جامعه انسانی مورد مطالعه زنان روستایی و عشایری طایفه مدهنی از ایل پاپی در منطقه کاکاشرف شهرستان خرم‌آباد است. روش پژوهش مردم‌نگاری با استفاده از ابزارهای مصاحبه‌ی نیمه ساختار یافته و مشاهده مشارکتی است. نتایج نشان می‌دهد که زنان از پوست دام دو نوع مشک می‌سازند، «مشک دو» که برای مشک‌زنی و نگهداری دوغ و «مشک او» که برای حمل و نگهداری آب مورد استفاده قرار می‌گیرند. دو دست‌ساخته دیگر به نام‌های «هیزه» برای نگهداری روغن حیوانی و «کرویل» برای نگهداری کره نیز توسط زنان ساخته می‌شود. این دست‌ساخته‌ها از سمبل‌های زندگی روستایی و عشایری هستند. ساخت آنها نیازمند دانش بومی بالایی است که زنان روستایی و عشایری به خوبی از آن برخوردار هستند. در فرآیند ساخت آنها هیچ ماده‌ی مصنوعی یا شیمیایی استفاده نمی‌شود و تمامی اجزای آنها بوم‌آورد است و استفاده از آنها در فراوری و نگهداری آب و مواد غذایی نقشی عمده ایفا می‌کند. محصولات تولیدی در آنها سالم هستند و به نظر می‌رسد در آینده تقاضا برای چنین محصولاتی افزایش خواهد یافت.

کلید واژگان: دانش بومی، زنان ایل پاپی.

* استادیار گروه جنگلداری و اقتصاد جنگل، دانشکده منابع طبیعی دانشگاه تهران. (نویسنده مسئول، ایمیل: avatefi@ut.ac.ir)

** دانشجوی دکتری جنگلداری دانشکده منابع طبیعی دانشگاه لرستان.

مقدمه

بحران‌های زیست محیطی و عدم موفقیت طرح‌های توسعه در دستیابی به هدف‌های خود سبب شکل‌گیری تلاش‌هایی بین‌المللی برای یافتن راه حل‌های نو جهت دستیابی به اهداف توسعه‌ای و حفاظت محیط زیست شده است. یکی از این تلاش‌ها، بهره‌گیری از دانش بومی است که همگام و سازگار با طبیعت است (یوسفی، ۱۳۹۰؛ ۲۳). این بدان دلیل است که دانش بومی اغلب براساس استفاده پایدار و در سازگاری با محیط و طبیعت است (بوذرجمهری، ۱۳۸۵؛ ۲۵). بهره‌برداری از دانش بومی در زمینه محیط‌زیست، کشاورزی، طب و غیره، در سال‌های اخیر در کشورهای صنعتی جهان گسترش یافته است (حیبیا و معتمدی، ۱۳۸۵؛ مارتین، ری، دیمن و فرگوسن^۱، ۲۰۱۰؛ پی، ژانگ و هوی^۲، ۲۰۰۹). اما به دلایل گوناگون، در کشورهای غیرصنعتی، که خاستگاه اصلی این دانش و شیوه‌های مدیریتی آن است کمتر مورد مطالعه، گردآوری و استفاده واقع شده است (عمادی و عباسی، ۱۳۷۸؛ مارتین، ری، دیمن و فرگوسن، ۲۰۱۰). قدرت و توان دانش بومی در واقع در سازگاری و تناسب آن با شرایط محیطی، اجتماعی و فرهنگی ویژه محل خاص است (یوسفی، ۱۳۹۰).

بسیاری اندیشمندان و پژوهشگران و مصلحات توسعه در کشور ما ایران با فرهنگی باستانی و غنی، همانند دیگر کشورهای غیرصنعتی همواره در جستجوی راه حل‌های خارجی برای حل مسائل بوده است، این در حالی است که با تشدید بحران‌های زیست محیطی که به اشکال مختلف چون نابودی جنگل‌ها و مراتع، فرسایش خاک‌های زراعی، کمبود و آلودگی منابع آب و شیوع بیماری‌های جدید و غیره بروز کرده است، استفاده از دانش بومی در کشورهای صنعتی متداول شده است (مارتین، ری، دیمن و فرگوسن، ۲۰۱۰؛ پی، ژانگ و هوی، ۲۰۰۹). بنابراین امروزه بحران‌های زیست محیطی ضرورت و کاربرد دانش بومی را بیشتر کرده است. در این بین پرداختن به دانش بومی زنان باز هم کمتر مورد توجه بوده است. در حالی که مشاهده می‌شود که زنان در طول تاریخ با تمهیداتی که از خود نشان داده‌اند، در کنترل دو معضل جهانی یعنی فقر و خطرات زیست محیطی نقش فعالی داشته‌اند (فرهادی، ۱۳۸۲؛ لک، ۱۳۹۳). به عنوان نمونه می‌توان به «شیرواره» اشاره کرد که به مدد آن در یک روستا، فقیری با داشتن یک بز یا گوسفند، از چنگال فقر رهایی پیدا می‌کند. از شیرواره می‌توان به روشنی دانش بومی عمیقی را دید که چنین دستاورد انسانی را در پی دارد (فرهادی، ۱۳۹۳). در حالی که امروزه با این همه پیشرفت در اقتصاد و تکنولوژی، توده‌های گرسنه میلیونی رو به افزایش‌اند. نقشی که زنان در حفظ و نگاهداشت محیط زیست داشته‌اند از مورد فوق هم پررنگ‌تر است، زیرا زنان در طول تاریخ چه به شکل خودآگاه و چه به صورت ناخودآگاه بیشترین تلاش را برای حفظ محیط زیست از خود نشان داده‌اند (لک، ۱۳۹۳).

هرچه که زمان رو به جلوتر می‌رود جایگاه و ارزش زنان در امر توسعه بیشتر آشکار می‌شود. امروزه با تغییر وضعیت اجتماعی در جوامع مختلف و روشن شدن منزلت و جایگاه زنان در فرآیند توسعه، توجه به افکار و دانش و بینش‌های خاص آن‌ها بیشتر شده است (منور ایشفاق^۳، ۲۰۱۰). زنان را شاید بتوان به عنوان اولین مدیران منابع طبیعی و اولین نگهبانان طبیعی محیط قلمداد کرد که دارای دانش وسیع

۱. Martin, Roy, Diemont & Ferguson

۲. Pei, Zhang, & Huai

۳. Munawar Ishfaq

از محیط زیست خود هستند (اسمیت میشر، ۱۹۹۴). از سوی دیگر، زنان روستایی و عشایری که از سخت کوش ترین زنان اجتماع هستند، نقش عمده‌ای در باروری فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی، محیطی و مدیریتی خانواده برعهده دارند. فعالیت‌های تولیدی آنان نقش مهمی در افزایش درآمد، رفاه و آسایش خانوار روستایی و عشایری دارد که پیامد آن بهبود وضعیت تغذیه، بهداشت، جلوگیری از مهاجرت بی‌رویه، افزایش سواد و ارتقای منزلت اجتماعی خانوار است (شمسایی، بوذرجمهری و طاهری، ۱۳۹۳). بر اساس گزارش سازمان ملل، هرچند زنان ۴۹ درصد جمعیت روستایی را تشکیل می‌دهند، ۶۵ درصد فعالیت‌های بخش کشاورزی در روستاها را انجام می‌دهند. به عنوان مثال زنان در روستاهای آفریقا ۱۰۰ درصد فعالیت‌های تولید غذا، ۵۰ درصد فعالیت‌های دامپروری و ۶۰ درصد فعالیت‌های بازاریابی را انجام می‌دهند، زنان در ایران ۶۰ درصد فعالیت‌های کشاورزی، ۶۲ درصد فعالیت‌های دامداری و بخش عمده‌ای از فعالیت‌های باغداری را انجام می‌دهند (شمسایی، بوذرجمهری و طاهری، ۱۳۹۳). ولی به دلایل و محدودیت‌های مختلف تحقیقات کمتری در ارتباط با فعالیت‌های زنان روستایی و عشایری، به ویژه دانش بومی آن‌ها صورت گرفته است.

از جمله مهم‌ترین صنایع دستی زنان روستایی و عشایری ساخت مشک است که نشان از دانش بومی عمیق آن‌ها دارد. ساخت مشک برگرفته از طبیعت و در هماهنگی کامل با محیط زیست است. مشک در واقع وسیله اصلی مشکه‌زنی است که مطابق سنگ نگاره‌های تخت جمشید، دانش بومی ساخت آن پیشینه‌ای چند هزار ساله دارد. مشکه‌زنی مهم‌ترین عمل در تولید فرآورده‌های لبنی در میان روستاییان و به ویژه عشایر است، زیرا اگر این عمل نباشد، بخش زیادی از محصولات لبنی که تأمین کننده بخش مهمی از خوراک و اقتصاد جامعه است از بین می‌رود. مراحل تولید انواع فرآورده‌های لبنی به این شکل است که ابتدا شیر را به ماست تبدیل می‌کنند، آن‌گاه با انجام مشکه‌زنی علاوه بر تولید کره که محصول با ارزشی است و روغن محلی را از آن تهیه می‌کنند، مقدار زیادی دوغ تولید می‌شود. از فرآوری دوغ، سایر فرآورده‌های لبنی مانند کشک، قره‌قروت و غیره تولید می‌شود. علاوه بر اهمیتی ویژه‌ای که مشک در اقتصاد و معیشت روستاییان و عشایر دارد باید توجه داشت که دانش بومی ساخت مشک بخشی از میراث معنوی قوم دارای آن محسوب می‌شود که متأسفانه امروزه دانش بومی ساخت این دست ساخته مهم و با ارزش و سازگار با محیط زیست با تغییر شیوه زندگی به ویژه در مناطق روستایی و استفاده از مشک‌های فلزی در حال فرسایش و فراموشی است، که همین وضعیت، ضرورت مستندسازی دانش بومی مرتبط آن را دوچندان می‌کند. این مطالعه به منظور شناسایی دانش بومی زنان ایل پاپی شهرستان خرم‌آباد در ارتباط با نحوه ساخت انواع مشک انجام پذیرفته است.

در ارتباط با دانش بومی زنان در ایران و جهان مطالعات محدودی صورت پذیرفته است، در ادامه به برخی از آن‌ها به ویژه مطالعات داخلی و در ارتباط با مشک اشاره شده است. قابل ذکر است در برخی منابع و مطالعات به صورت کلی و گاهی با جزئیات بیشتر به مشک و ساخت آن اشاره شده است که در ادامه آمده‌اند.

در مطالعه‌ای موردی در مناطق روستایی کشور هند نشان داده شده است که دانش محیط زیستی زنان با اقتصاد و اجتماع محلی رابطه پیچیده‌ای دارد. مطابق نتایج این پژوهش، زنان نقش حیاتی در تأمین معیشت،

انتقال فرهنگ به نسل بعد و انسجام جامعه دارند، نتایج در واقع نشان داده است که زنان مسئولیتی بیشتر از آنچه تصور می‌شود بر عهده داشته‌اند (اسمیت میشر، ۱۹۹۴). تحقیق دیگری که در چهار روستا در بیابان‌های شرق مصر به روش مصاحبه به مدت ۱۲ ماه انجام شده است نشان می‌دهد که زنان دارای دانشی بومی پویا و در بسیاری موارد متفاوت از مردان هستند. محققین نشان می‌دهند که دانش بومی زنان تحت شرایط اجتماعی اقتصادی و محیطی متفاوت، با یکدیگر متفاوت است. زنان در مزارع برابر با مردان فعالیت دارند، همچنین فقر و کمبود منابع باعث کار بیشتر آن‌ها برای تأمین منابع (مانند آب، چوب و گیاهان) می‌شود. در چنین بستری، محققین بیان می‌کنند که زنان دارای مهارت بیشتری نسبت به مردان هستند. دانش و مهارت ویژه‌ی آنها، باعث تأمین معیشت خانوار آنها از منابع متعددی می‌شود که امنیت معیشتی را در پی دارد (بریجس، شارپ، حامد و یاکوب^۱، ۲۰۰۳). همچنین مطالعه‌ای در ارتباط با دانش سنتی زنان در چهار روستای کشور پاکستان که به روش مشارکتی انجام شده است؛ نشان می‌دهد که دانش سنتی زنان روستایی در زمینه تعامل با محیط زیست، اجتماعی-اقتصادی و رفاه انسانی نقش مهمی در رسیدن به اهداف توسعه پایدار دارد. محقق در پایان بیان می‌کند که دانش بومی زنان نیازمند مستندسازی و بکارگیری در فرآیندهای توسعه است (منور ایشفاق، ۲۰۱۰). تولرا و سیلوا^۲ (۲۰۱۴) به بررسی دانش بومی زنان در زمینه گیاهان دارویی در روستایی در برزیل پرداخته‌اند. برای جمع‌آوری اطلاعات این تحقیق از مصاحبه ساختار یافته استفاده شده، و تحلیل داده‌ها به روش توافق در استفاده عمده^۳ صورت پذیرفته است. ۳۴ زن در این تحقیق شرکت داشته‌اند که ۱۶۵ گونه گیاهی را شناسایی و مورد استفاده قرار می‌دهند که عمده آن‌ها از باغ‌های خانگی جمع‌آوری شده است. نتایج این تحقیق در کل نشان دهنده دانش وسیع زنان روستایی از گیاهان دارویی است.

امان الهی بهاروند (۱۳۵۴) در کتاب خود به بررسی منزلت زن در میان عشایر استان فارس با استفاده از روش مصاحبه و مشاهده مستقیم پرداخته است. محقق علاوه بر پرداختن به نقش زنان در توسعه محلی، ملی و بین‌المللی، در ارتباط با عشایر فارس بیان می‌کنند که زندگی آنان بدون مشارکت و همراهی زنان امکان پذیر نیست. انجام تمام کارهای خانه، تهیه فرآورده‌های دامی، ساخت مشک و انواع پوست برای نگهداری محصولات لبنی، بافندگی، بچه‌داری، تهیه نان، آوردن آب و همیزم همگی از وظایف زنان عشایر است. ایشان زنان عشایر را از زحمت‌کش‌ترین اقشار جامعه می‌دانند و معتقد هستند که زنان عشایر بیشتر از مردان کار می‌کنند.

دیگار^۴ (۱۹۸۲)، ترجمه کریمی، (۱۳۶۹) در کتاب "فنون کوچ‌نشینان بختیاری" که در ارتباط با زندگی عشایر بختیاری است، به استفاده از پوست دام برای ساخت مشک آب اشاره می‌کند. محقق با جزئیات به نسبت بیشتری، نسبت به سایر محققین، به این موضوع می‌پردازد. ایشان ساخت مشک را این‌گونه تشریح می‌کنند که برای ساخت مشک که معمولاً از پوست بز ساخته می‌شود پوست را به شکل سالم و به شکل کیسه‌ای مستطیل شکل و با دقت درمی‌آورند، و به مدت چند روز آن را لوله کرده نگه می‌دارند تا پس از این مدت موهای آن راحت‌تر کنده شوند. پس از آن پوست را نمک می‌زنند و لوله می‌کنند و به مدت

۱. Briggs, Sharp, Hamed, & Yacoub

۲. Tulera & Silva,

۳. Major Use Agreement

۴. Digard

هشت روز نکه می‌دارند، و حدود هشت روز نیز آن را در مایع مازو می‌خوابانند. پس از این فرآیند آن را با آب می‌شویند و با بستن تمام سوراخ‌های آن به جز گردن که برای پر و خالی کردن آب به کار می‌رود آماده استفاده است. خدابخششی (۱۳۷۱) در کتاب خود که در ارتباط با عشایر لرستان است بیان می‌دارد که در سال‌های قبل از ۱۳۴۲ تقریباً تمامی مایحتاج زندگی عشایر اعم از قالی، جاجیم، انواع مشک، سیاه چادر و غیره همگی به غیر از ظروف چوبی توسط زنان درست می‌شده است. همچنین در بخش از کتاب خود اشاره می‌کند که از پوست دام‌ها برای ساخت مشک آب، دوغ، روغن و مشک کره استفاده می‌شود. ایشان به شکل کلی بیان می‌کنند که جفت بلوط نقش مهمی در ساختن این دست ساخته‌ها دارد. شادابی (۱۳۷۷) در تحقیقی که در زمینه فرهنگ مردم لرستان انجام داده‌اند به شیرواره و اعتقاداتی که در زمینه ساخت مشک در الیگودرز لرستان وجود دارد اشاره می‌کند. ایشان بیان می‌کنند که چنانچه فرزند کوچک خانواده پسر باشد از پوست گوسفند نر مشک را درست می‌کنند و اگر دختر باشد از پوست ماده بز مشک تهیه می‌شود. محقق در ادامه بیان می‌دارند که وقتی ماست را داخل مشک می‌ریزند نباید کسی پایش را تکان دهد، و برای مشک‌زنی با کمک همدیگر مشک را به سه پایه چوبی آویزان می‌کنند بعد یک یا دو نفر دسته‌های آن را می‌گیرند و تکان می‌دهند. فرهادی (۱۳۸۲) در مقاله خود بیان می‌دارند که زنان ایرانی در طی قرون گذشته تا به امروز در عرصه‌های گوناگون تولیدی مشارکت چشمگیری داشته‌اند. محقق بیان می‌کند که زنان در زمینه کشاورزی، دامداری و خدمات اعتباری همیاری دارند، از جمله این موارد به شیرواره، عملیات‌های برنجکاری، چایکاری، باغداری، شستن گندم، پخت نان، دامداری، صنایع دستی، کارهای خانگی، مشک‌زنی و تهیه کشک و نمدمالی اشاره می‌کند.

پاپلی‌یزدی و فتح‌نیا (۱۳۸۴) به بررسی روابط متقابل انسان و درخت بلوط در شهرستان گیلان غرب استان کرمانشاه پرداخته‌اند. محققین در بخشی از تحقیق خود به شکل کلی اشاره می‌کنند که مردم محلی برای مقاومت بهتر مشک هنگام تکان شدید، جفت و کلاله میوه بلوط را در آب داغ می‌ریزند تا مایع سیاه‌رنگی از آن تهیه شود سپس مشک را در آن می‌خوابانند تا رنگ آن را به خود بگیرد. همچنین بیان می‌دارند که برای آویزان کردن مشک به منظور مشک‌زنی از چوب درختان بلوط سه پایه‌ای چوبی برپا می‌شود، و برای دسته مشک نیز از چوب بلوط استفاده می‌شود. بوذرجمهری (۱۳۸۵) در مقاله خود به بررسی دانش بومی جنسیتی و تفاوت دانش کشاورزی بین زنان و مردان در ۲۲ روستا از توابع شهرستان نیشابور پرداخته است. روش تحقیق این مقاله مصاحبه و ارزیابی مشارکتی روستایی^۱ است. نتایج این تحقیق نشان از دانش بومی مناسب زنان روستایی در زمینه کشاورزی است. محقق همچنین در تحقیق خود گزارش می‌کند که در صورت توجه بیشتر به دانش بومی زنان، راه دستیابی به توسعه هموارتر می‌شود.

شاه حسینی (۱۳۸۸) در تحقیقی که در میان عشایر ایل الیکایی انجام داده بیان می‌کند که زنان عشایر با توجه به نقش عمده‌ای که در تولید دارند، همگام با همسر، فعالیت‌های سازنده‌ای در گذران زندگی دارند. آنها وظایفی چون اداره امور خانه، تربیت و پرورش فرزندان، تهیه فرآورده‌های دامی، پخت غذا و نان، گردآوری سبزی‌های کوهی، حمل آب و البته ساخت صنایع دستی مثل سیاه‌چادر و بافته‌هایی برای نگره‌داری و تهیه لنبیات بر عهده دارند. پاپ زن و افشارزاده (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با که رویکرد کیفی و با استفاده از تکنیک گروه‌های متمرکز و روش ارزیابی مشارکتی روستایی در میان باشندگان ایل کلهر

۱. Participatory Rural Appraisal

شهرستان گیلان غرب در استان کرمانشاه انجام شده است به بررسی دانش بومی زنان این ایل در زمینه سیاه‌چادر پرداخته‌اند. علاوه بر نتایج ارزشمندی که از دانش بومی زنان در این تحقیق به دست آمده است، محققین بیان می‌کنند که سیاه‌چادر و دانش بومی ساخت آن بخشی از میراث معنوی ایل‌ها و عشایر است که با توجه به تهدیدهای موجود نیازمند ثبت و نگهداری است. یوسفی (۱۳۹۰) در کتاب خود به دانش بومی زنان عشایر در زمینه‌ی ساخت مشک از پوست بز یا گوسفند طی فرآیند دباغی به روش سنتی و خواباندن در تانن بلوط اشاره می‌کند. همچنین نگارنده اشاره می‌کند که مشک دارای انواعی از جمله مشک دوغ و آب است که نحوه‌ی ساخت آن‌ها با یکدیگر متفاوت است. بازگیر، نمیرانیان و عوافی همت (۱۳۹۴) به توصیف دانش بومی عشایر و روستاییان منطقه‌ی کاکاشرف شهرستان خرم‌آباد در استفاده از درخت بلوط ایرانی پرداخته‌اند. روش پژوهش محققان مردم‌نگاری بوده که با استفاده از ابزارهای مصاحبه و مشاهده‌ی مشارکتی انجام شده است. در کل استفاده‌های روستاییان از درخت برودار در هفت طبقه غذایی، ساختمانی، دارویی، صنایع دستی، دامداری، سوخت و کشاورزی تشریح شده است. بسیاری از این استفاده‌ها به صورت اختصاصی توسط زنان یا با همراهی آنها ممکن می‌گردد. محققان اشاره می‌کنند که مهمترین استفاده روستاییان و عشایر از چوب بلوط در طبقه‌ی صنایع دستی، در ساخت ابزارهای بافندگی و مشک‌زنی است.

روش

طرح پژوهش، جامعه و روش نمونه‌گیری: این پژوهش با استفاده از روش تحقیق مردم‌نگاری که شیوه و روش مطالعات مردم‌شناسی است انجام شده است (طیبی، ۱۳۸۶). «مردم‌نگاری عبارت است از توصیف کامل و همه‌جانبه از مظاهر مادی و غیرمادی حیات جوامع مختلف، خصوصاً جوامع دور افتاده‌ای که در آن‌ها روابط اقتصادی محدود است». مردم‌نگاری یکی از انواع تحقیقات میدانی است، در تحقیقات میدانی محقق به تشریح فرهنگ و سبک زندگی گروهی از مردم می‌پردازد (طیبی، ۱۳۸۶).

پژوهش حاضر در روستای چشمه‌علی از توابع دهستان کاکاشرف واقع در ۲۵ کیلومتری جنوب شرقی شهرستان خرم‌آباد استان لرستان انجام شده است. روستای چشمه‌علی یکی از روستاهای پرجمعیت دهستان کاکاشرف است که از چهار طرف به وسیله جنگل‌های بلوط احاطه شده است. روستا در سال مورد مطالعه دارای راه دسترسی آسفالتی، برق و نیز یک آسیاب غلطکی برای تبدیل گندم به آرد بوده است. عشایر ساکن در سراسر سامان عرفی که در فواصل مختلف از چند صد متر تا چند کیلومتر از روستا قرار دارند اغلب فاقد راه دسترسی مناسب و امکانات ذکر شده برای روستاییان هستند. طبق سرشماری مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۰ روستای چشمه‌علی دارای ۷۰ خانوار و جمعیتی برابر با ۳۱۷ نفر است. بین مردم ساکن روستا و عشایر منطقه که عمدتاً از طایفه‌ی مدهنی از ایل پاپی می‌باشند رابطه‌ی بسیار نزدیک برقرار است به گونه‌ای که با یکدیگر دارای نیای مشترک و پیوندهای نسبی و سببی هستند. ایل پاپی با ۸۳۰ خانوار دومین ایل عشایری پرجمعیت شهرستان خرم‌آباد است (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۸، الف). از این تعداد، ۲۲۴ خانوار با جمعیتی برابر با ۱۳۷۷ نفر بیلاق خود را در دهستان کاکاشرف می‌گذرانند (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۸، ب). عشایر طایفه‌ی مدهنی بیلاق خود را در فصل‌های بهار و تابستان در ارتفاعات جنوبی روستای چشمه‌علی می‌گذرانند. از عشایر این طایفه که تعداد آن‌ها به حدود ۴۵ خانوار می‌رسد حدود ۲۲ خانواده متعلق به تیره

عین شاه هستند که جمعیتی در حدود ۱۳۲ نفر دارند. همچنین حدود ۹۰ درصد جمعیت روستای چشمه علی نیز از تیره عین شاه هستند. منطقه تحقیق محل ییلاق عشایر است که از حدود اردیبهشت تا مرداد را در آن می گذرانند. برخی خانوارهای دامدار روستایی نیز همچون عشایر مذکور، این زمان را در خارج از روستا و در جنگل می گذرانند. با شروع فصل سرما در اواخر تابستان عشایر به قلمرو گرمسیری خود در مناطق کرناس و شاهزاده احمد از دهستان مازو، بخش الوار گرمسیری شهرستان اندمیشک، استان خوزستان کوچ می کنند و تا اوایل بهار سال آینده در آن منطقه می مانند. روستاییان نیز به روستا مراجعت می نمایند. در این تحقیق برای انتخاب افراد اطلاع رسان از روش نمونه گیری گلوله برفی استفاده شده است، در مجموع ۱۰۰ اطلاع رسان در قالب ۵۴ مصاحبه در این تحقیق شرکت کرده اند. متوسط زمان هر مصاحبه یک ساعت و ۴۶ دقیقه بوده است. از این تعداد اطلاع رسان ۱۳ نفر زن با متوسط سن ۴۹ سال بوده که عمده نتایج این مقاله حاصل اطلاعات این اطلاع رسانان است. قابل ذکر است که مصاحبه با اطلاع رسانان زن به شکل انفرادی انجام پذیرفته است.

ابزار سنجش

در پژوهش های با روش مردم نگاری محقق از فونوسی برای گردآوری اطلاعات استفاده می کند که غیرانفعالی است مانند مشاهده مستقیم و مشاهده مشارکتی (از کیا و دربان آستانه، ۱۳۸۲). بنابراین برای این تحقیق از مشاهده مستقیم و مشاهده همراه با مشارکت استفاده شده که از وسایل عمده مطالعات و تحقیقات مردم نگاری در جوامع سنتی (روستایی - عشایر) است (طیبی، ۱۳۸۶؛ کرسول^۱، ۱۹۹۸؛ ترجمه دانایی فرد و کاظمی، ۱۳۹۱). همچنین مصاحبه های نیمه ساختار یافته ابزارهای دیگر جمع آوری اطلاعات بوده که بعد از مشاهده با ارزش ترین وسیله بررسی در تحقیقات و مطالعات اجتماعی است (طیبی، ۱۳۸۶).

روش اجرا

اطلاعات این تحقیق در بازه زمانی ۱۳ ماه (از مرداد ۱۳۹۲ تا شهریور ۱۳۹۳) جمع آوری شده اند، که در طول این مدت ۳۵ نوبت به منطقه تحقیق مراجعه شده است. اطلاعات اولیه از طریق مشاهده و مصاحبه های ساختار نیافته و با افراد مختلف به صورت انفرادی و گروهی جمع آوری شده است. پس از این مرحله و با روشن شدن برخی از جوانب تحقیق اغلب مصاحبه ها به صورت نیمه ساختار یافته پیش رفته است. استفاده از ابزار مشاهده حجم بالایی از اطلاعات اولیه فراهم آورده که تعیین کننده ی بخشی از سوال های مصاحبه های نیمه ساختار یافته بوده اند. اطلاعات مصاحبه ها از طریق یادداشت برداری های مختصر در عرصه ثبت شده و در همان روز یا روز بعد از آن، اطلاعات مجدد پاک نویس شده و به شکل مفصل تر نگارش یافته اند تا موارد به طور کامل ثبت شوند. همچنین در حین بازنویسی این یافته ها، سوال های جدیدی پیش می آمده که تشکیل دهنده ی بخشی از مصاحبه های بعدی و در واقع تکمیل کننده ی اطلاعات قبلی بوده اند. جمع آوری اطلاعات از افراد محلی به همین شیوه ادامه یافته تا جایی که دیگر داده های قابل توجهی از مصاحبه ها در مورد موضوع مورد نظر به دست نمی آمده است و پاسخ سوال های اساسی پژوهش حاصل آمده است. این وضعیت را اشباع نظری می نامند (کرسول، ۱۹۹۸؛ ترجمه دانایی فرد و کاظمی، ۱۳۹۱).

۱. Creswell

یافته‌ها

شغل اصلی روستاییان و دامداران منطقه مورد مطالعه دامداری است، از این رو اقتصاد و معیشت آن‌ها وابسته به آن است. زنان روستایی و عشایر دامدار در گذر زمان با دانشی که از محیط خود به دست آورده‌اند به خوبی توانسته‌اند گامی مهم در جهت حفظ و نگهداری و تبدیل محصولات لبنی دامداری و نیز تأمین معیشت خانوار و کمک به اقتصاد آن بردارند. از جمله مهم‌ترین دست ساخته‌های زنان عشایر و روستایی تبدیل پوست دام به انواع مختلف از مشک‌ها است. ساخت هر کدام از مشک‌ها دانش بومی خاص خود را می‌طلبد، که در ادامه گزارش سعی شده است دانش بومی ساخت هر کدام از آن‌ها با جزئیات کافی تشریح شود.

مشک دوغ و اجزای آن

ساختن مشک دوغ که در اصطلاح محلی به آن «مشک دو»^۱ گفته می‌شود نسبت به سایر دست ساخته‌های مشابه از پوست دام، مهارت و دانش بیشتری می‌طلبد. مشک دوغ در تأمین امنیت غذایی و معیشت و درآمد روستاییان و عشایر نقش اساسی دارد زیرا به وسیله آن محصولاتی چون دوغ و کره حاصل می‌شود، که خود آن‌ها و یا کشک و روغن حیوانی حاصل از فرآوری مجدد آن‌ها (دوغ و کره) از محصولات معیشتی و اقتصادی این جوامع می‌باشند. همچنین علاوه بر پوستی که برای ساخت مشک مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ برای مشک‌زنی به اجزای دیگری نیاز است که در ادامه تحت عنوان اجزای جانبی مشک دوغ توضیح داده خواهند شد.

شیوهی ساخت مشک دوغ

مشک دوغ را اغلب از پوست بز می‌سازند. برای تهیه آن پس از ذبح دام، پوست، با دقت بالایی توسط فردی ماهر کنده می‌شود، به شکلی که خالی از زدگی یا پارگی باشد. در این صورت پوست، تنها از محل انتهای چهار دست و پا، گردن و سوراخ‌های آلت تناسلی و دفعی باز است. پس از کندن پوست بز، برای جلوگیری از فساد و انجام تخمیر اولیه به اندازه‌ی حدود یک کاسه‌ی متوسط نمک به آن می‌زنند و آن را جمع و لوله می‌کنند و به مدت دو تا سه روز به همان شکل نگهداری می‌کنند تا تمام موی‌های قسمت بیرونی پوست با دست کنده شود و پوست به رنگ تقریباً سفید درآید. اصطلاحاً به این کار «ریت»^۲ کردن گفته می‌شود. سپس لایه درونی پوست را سه نوبت «تله»^۳ می‌زنند. تله مایعی از مخلوط جوشانده‌ی آرد بلوط یا گندم با آب و نمک است که در هر نوبت به مدت پنج تا شش روز در پوست نگهداری می‌شود. پس از هر مرتبه پوست را شسته و به قسمت داخلی آن چاقو می‌کشند تا کاملاً پاک گردد. تله‌ی بار اول از آرد گندم ولی تله‌های بعدی از آرد بلوط تهیه می‌شوند. پس از آن پوست را شسته شده و به مدت دو تا سه روز، به رویه‌ی داخلی آن مخلوطی از آرد بلوط با

۱. maške dū

۲. rit

۳. tela

نمک موسوم به «چفکه»^۱ می‌ماند تا محکم‌تر شده و یا در اصطلاح محلی «رچ»^۲ شود. پس از این مرحله نوبت به جفت زنی پوست می‌رسد. جفت پوست داخلی بذر بلوط است که بین پوسته سخت بیرونی و میوه قرار دارد. با کندن پوست خارجی میوه و قرار دادن باقی مانده در مقابل نور آفتاب، جفت از آن جدا می‌گردد. جفت سرشار از تانن است و استفاده‌های متعدد صنعتی و دارویی دارد. برای جفت‌زنی حدود یک و نیم کیلو گرم جفت بلوط را در تابه‌ای بو داده و سپس در آب ریخته و می‌جوشانند تا مایع غلیظی حاصل آید. جفت را در تشتی سرد کرده پوست را حدود نیم ساعت درون آن می‌گذارند. بعد از آن به قسمت داخلی آن چاقو می‌کشند تا هر زائده دیگری از آن پاک شود؛ سپس به وسیله دو زن می‌کشند تا از هم باز گردد. پوست را در آفتاب خشک می‌کنند. برای خشک شدن در یک روز آفتابی بین یک تا دو ساعت زمان لازم است، عمل جفت‌زنی و خشک کردن هفت مرتبه تکرار می‌شود به گونه‌ای که در انتها مشک به رنگ قرمز پررنگ (متمایل به قهوه‌ای تیره) در آید. در مرتبه آخر که به مشک جفت می‌زنند؛ آن را به محل جمع‌آوری کودهای دامی یا «سروودو»^۳ برده و آن را از کود پر می‌کنند تا پوست باز شود و برای خشک کردنش آن را به همان شکل به مدت حدود دو ساعت رو به قبله و به شکل ایستاده می‌گذارند. اعتقاد بر این است که با این کار برکت مشک بیشتر می‌شود. سپس مواد داخل آن به آرامی تخلیه می‌نمایند. پس از آن مشک خشک شده را با چوب تر درخت بادام بی‌برگ^۴ که بر روی آتش سوزانده می‌شود دود می‌دهند تا قوام مشک بیشتر و طعم محصولات آن بهتر شود، در حین دود دادن نیز به آن آب جفت می‌پاشند تا نرم شود، این کار در حدود نیم ساعت زمان می‌برد. سپس خاکستر چوب سوخته بادام بی‌برگ یا در اصطلاح «قل‌بام»^۵ را در آب ریخته و از بیرون به مشک می‌پاشند و به مدت ۳۰ دقیقه آغشته به آن نگه می‌دارند. پس از آن مشک را به طور کامل در آب شسته و تمام سوراخ‌های آن به جز دهانه کردن را می‌دوزند. چهار عدد از این سوراخ‌ها در واقع دست و پاهای پوست بز هستند که در اصطلاح محلی «هنگل»^۶ نامیده می‌شوند، سوراخ دیگر که آلت تناسلی و دفعی است را به وسیله تکه پوستی دباغی شده به نام «تولکی»^۷ می‌دوزند. سپس مشک را به «مالار»^۸ آویخته و به مدت دو تا سه روز پارچه قرمزی روی آن می‌کشند تا برکت داشته باشد. یک مشک دوغ بسته به نحوه نگهداری و مقدار استفاده از آن عمر متفاوتی دارد، ولی به طور متوسط در حدود سه سال قابل استفاده است. مشک نسبت به نفوذ و تراوش مایعاتی که درون آن نگهداری می‌گردد غیر قابل نفوذ است.

اجزای جانبی مشک دوغ

دسته مشک: برای دسته مشک دوغ از دو عدد چوب از درختان مثمر وحشی هم‌چون آنچوچک، زالزالک، محلب، انجیر، بلوط، ارژن و به‌ویژه تادار استفاده می‌شود؛ دلیل استفاده از چوب درختان مثمر

۱. čefka

۲. reč

۳. serūdū

۴. Amygdalus arabica Olivier

۵. qelbām

۶. hengel

۷. toleki

۸. mālār

آن است که افراد محلی اعتقاد دارند این کار سبب خیر و برکت مشک می‌شود. طول چوب مورد استفاده برای ساخت دسته مشک حدوداً ۵۰ سانتی‌متر و قطر آن در قسمت مرکزی پنج سانتی‌متر و در دو سر سه سانتی‌متر می‌باشد. دو سر هر دسته‌ی مشک به وسیله‌ی بند به مشک بسته می‌شود به طوری که دائماً به آن متصل است. همچنین در قسمت مرکزی دسته‌ی مشک سوراخی مستطیل شکل به ابعاد ۲×۶ سانتی‌متر ایجاد می‌شود تا چوب دیگری به نام «منیره»^۱ در آن جا بگیرد.

منیره: چوبی است به بلندی تقریبی ۸۰ سانتی‌متر و قطر سه سانتی‌متر که جنس آن همانند دسته مشک است و از دو سر به طول حدود نه سانتی‌متر تراشیده شده تا در سوراخ‌های دسته مشک قرار گیرند. عمر منیره معمولاً از دسته مشک کمتر است چون از مشک جدا شده و ساخت و به کارگیری آن راحت‌تر است. این چوب نیز بسته به جنس آن عمر متفاوتی دارد ولی به طور کلی عمر تقریبی آن دو سال است. مالار: در واقع سه پایه‌ای است که مشک به آن آویزان می‌شود. مالار از سه چوب بلوط به بلندی حدود دو متر و قطر هفت تا هشت سانتی‌متر که گاهی در بالا دو شاخه هستند ساخته می‌شود. این سه چوب در بالا به وسیله طناب به هم بسته می‌شوند و ادامه طناب از آن آویزان می‌شود تا به دسته مشک و منیره متصل شود. استفاده از مالار در بین تمام عشایر و بسیاری از خانواده‌های روستایی برای مشک زنی متداول است.

مشک آب

پس از کندن پوست با هدف تهیه مشک آب یا در اصطلاح محلی «مشک آو»^۲، یک کاسه نمک درون آن ریخته می‌شود سپس آن را جمع می‌کنند و به مدت دو تا سه روز درون آن باقی می‌گذارند. بعد از این مدت پوست را شسته و تمام حفره‌های آن به جز سوراخ یکی از دست‌ها به منظور پر و خالی کردن آب، دوخته می‌شود. پس از آن موهای قسمت خارجی پوست به وسیله‌ی قیچی کوتاه می‌شود. حدود یک کیلو جفت را در آب ریخته و بر روی شعله می‌گذارند در حدی که جوش کوتاهی بزنند. این مایع را پس از سرد شدن درون مشک می‌ریزند تا پر گردد و دهانه آن به مدت سه تا چهار روز بسته می‌شود و پس از گذشت این زمان مشک از جفت خالی و زیرورو شده و با آب تمیز شسته می‌شود و به آن نمک می‌زنند تا هم تمیز گردد و هم آب پوست جذب نمک شود. سپس بار دیگر جفت را در مدت زمان بیشتری، نسبت به بار اول، با آب می‌جوشانند و آن را در ظرف بزرگی سرد می‌کنند و مشک را به مدت سه تا چهار روز در آن می‌خوابانند، پس از گذشت این زمان مشک با آب شسته می‌شود و به مدت یک هفته، روزی چهار یا پنج مرتبه آن را از آب پر و خالی می‌کنند تا طعم آن مناسب شود. پس از طی مراحل مذکور، مشک را با نخ پشمی می‌دوزند تا آماده‌ی استفاده گردد. عمر یک مشک آب به طور تقریب در حدود دو تا سه سال است.

هیزه یا خیک

هیزه^۳ در واقع پوست بزغاله است که برای نگهداری روغن حیوانی مورد استفاده قرار می‌گیرد. نحوه‌ی ساختن آن به این شکل است که پس از کندن پوست حیوان دست‌ها و پاهای آن با نخ پشمی دوخته

۱. manira

۲. mašk āow

۳. hiza

می‌شود و تنها دهانه گردن آن باز نگه داشته می‌شود؛ سپس به مدت دو تا سه روز، در حدود یک کاسه نمک درون آن می‌ریزند تا فاسد نشود. پس از گذشت این زمان موهای پوست به وسیله قیچی کوتاه می‌شود، سپس به اندازه یک کاسه‌ی بزرگ از مخلوط آرد گندم و ماست (یا شیر) درون آن ریخته می‌شود و به مدت دو تا سه روز در آن نگه می‌دارند. سپس پوست را شسته با کشیدن تیغه‌ی چاقو آن را تمیز می‌کنند، سپس دوباره در مایعی غلیظ از آرد گندم و ماست (یا شیر) می‌خوابانند و می‌شویند. سپس پوست را باد می‌کنند و درب آن را به مدت ۳۰ دقیقه می‌بندند تا مطمئن شوند که منفذی برای خروج در بدنه‌ی آن وجود ندارد. پس از اطمینان حاصل کردن از سوراخ نبودن هیزه در مرحله‌ی آخر به اندازه یک کیلو شیره انگور در آن ریخته و تا حدود یک ماه در آن نگه می‌دارند و پس از این مدت آن را تخلیه و دو مرتبه با چاقو تمیز می‌کنند. شیره‌زنی بدان منظور صورت می‌گیرد تا هم هیزه نرم بماند و هم طعم آن مناسب شود. برخی زنان نیز پس از تخلیه شیره، کره ذوب کرده در پوست می‌ریزند و بعد از یک هفته آن را تخلیه می‌کنند. در این مرحله هیزه دیگر آماده استفاده است، یک هیزه معمولی ۱۰-۱۲ کیلو روغن می‌گیرد و عمر متوسط آن پنج تا هفت سال است. قابل ذکر است که در همه حالت باید مقداری روغن حیوانی و یا دیگر محصولات لبنی یا آب (در مشک آب)، درون هیزه و سایر دست ساخته‌های پوستی باقی بماند تا پوست خشک نشود.

کرویل

در موارد معدودی از پوست بزغاله‌ها وسیله‌ای به نام کرویل^۱ می‌سازند تا کره‌ی تازه را در آن نگهداری نمایند. نحوه‌ی ساختن کرویل به این صورت است که پس از کندن پوست بز، به مدت سه تا چهار روز، به رویه‌ی داخلی آن تله می‌مالند و پس از آن می‌شویند و موهای آن را به وسیله قیچی کوتاه کرده و یا به وسیله‌ی دست می‌کنند، پس از این مرحله، تله بلوط (آرد بلوط با آب) به آن می‌مالند و به مدت سه تا چهار روز باقی می‌گذارند. در مرحله‌ی بعد کرویل شسته می‌شود و همانند روش ساختن مشک دوغ سه تا چهار مرتبه بدن جفت زده و می‌شویند تا آماده استفاده گردد. قابل ذکر است که تمام سوراخ‌های کرویل همانند هیزه دوخته و تنها دهانه گردن آن را برای استفاده باز می‌گذارند.

بحث و نتیجه‌گیری

دست ساخته‌ها از پوست دام، به ویژه مشک‌ها از وسایلی هستند که از گذشته بسیار دور تا به امروز توسط عشایر و برخی روستاییان مورد استفاده قرار می‌گیرند. ساخت مشک دوغ (مشک دو)، مشک آب (مشک آو)، خیک (هیزه) و کرویل (محل نگهداری کره حیوانی) وظیفه‌ای تخصصی است که به مهارت، تجربه و دانش بومی بالایی نیاز دارد که نزد زنان عشایر و روستایی وجود دارد. محققینی همچون امان‌اللهی بهاروند (۱۳۷۴)، دیگرار (۱۹۸۲)، ترجمه کریمی، (۱۳۶۹)، شادابی (۱۳۷۷)، پاپلی یزدی و فتح‌نیا (۱۳۸۴)، شاه حسینی (۱۳۸۸)، یوسفی (۱۳۹۰) به طور کلی به ساخت مشک توسط روستاییان و به ویژه عشایر کشور اشاره می‌کنند. برای ساخت مشک دوغ از نمک، آرد بلوط و گندم، جفت، چوب و خاکستر درخت بادام بی‌برگ استفاده می‌شود. (دیگار، ۱۹۸۲، ترجمه کریمی، ۱۳۶۹) در کتاب فنون کوچ نشینان

۱. kerveyl

بختیاری به بیان دانش ساخت مشک آب اشاره کرده است و به دانش ساخت مشک دوغ، خیک و کرویل نپرداخته است. در کل روش ساخت مشک آب که توسط ایشان بیان شده است با نتایج گزارش حاضر همخوانی دارد اما او بیان می‌کند که برای ساخت مشک از نمک و مازو (نوعی گال درخت بلوط) استفاده می‌شود، ولی همانطور که اشاره شد در تحقیق ما به جای مازو از جفت میوه بلوط استفاده شده است. جفت و مازو هر دو سرشار از تانن هستند که شاید در فرآیند ساخت مشک بتوانند جایگزینی برای یکدیگر باشند، از سویی دلیل عدم استفاده از مازو در منطقه مطالعه می‌تواند سهولت دسترسی به جفت نسبت به مازو باشد، استفاده از جفت در فرآیند ساخت مشک توسط پاپلی‌یزدی و فتح‌نیا (۱۳۸۴) و خدابخشی (۱۳۷۱) مورد تأیید قرار گرفته است. خدابخشی (۱۳۷۱) به طور کلی بیان می‌کند که در تبدیل پوست به انواع مشک از جفت، ماست و پوست انار استفاده می‌شود. در تحقیق حاضر مشخص شد که از ماست یا شیر در فرآیند ساخت خیک (هیزه) استفاده می‌شود ولی پوست انار در ساخت آن‌ها کاربرد ندارد. به نظر می‌رسد استفاده از پوست انار نیز به دلیل وجود تانن است و در مناطقی که دسترسی به جفت بلوط وجود ندارد جانشین آن می‌شود. نتایج تحقیق ما نشان داد که فرآیند ساختن مشک دوغ، مشک آب، خیک و کرویل متفاوت است، که در تحقیقات دیگر کمتر به آن توجه شده است. خدابخشی (۱۳۷۱) به طور کلی به استفاده عشایر لرستان از مشک آب، مشک دوغ، خیک و کرویل اشاره می‌کند، همچنین امان‌اللهی بهاروند (۱۳۷۴) و شاه حسینی (۱۳۸۸) به شکلی کلی به ساخت انواع مشک‌ها از پوست نشخوارکنندگان، برای نگهداری محصولات لبنی توسط زنان اشاره می‌کنند. برای آویزان کردن مشک به منظور مشک‌زنی از چوب درختان بلوط سه پایه‌ای چوبی برپا می‌شود، علاوه بر این از سه چوب دیگر برای دسته مشک نیز استفاده می‌شود، این موارد استفاده از چوب در مشک‌زنی توسط (پاپلی‌یزدی و فتح‌نیا، ۱۳۸۴؛ لک، ۱۳۹۳؛ بازگیر، نمیرانیان و عوافی‌همت، ۱۳۹۴) نیز گزارش شده است.

مطالعه حاضر به روشنی نشان می‌دهد که ساخت مشک‌ها، خیک و کرویل نیازمند دانش بومی بالایی است که زنان روستایی و عشایری به خوبی از آن برخوردار هستند. از ویژگی‌های مهم دانش بومی، سازگاری با محیط است (بوذرجمهری، ۱۳۸۵). که در ساخت این دست‌ساخته‌ها می‌توان این ویژگی را به روشنی دید. در فرآیند ساخت مشک و سایر دست‌ساخته‌ها از پوست دام از هیچ ماده مصنوعی یا شیمیایی استفاده نمی‌شود و تمامی اجزای آن‌ها از نخ دوختن تا طناب آویزان کردن، همگی بوم‌آورد بوده و از طبیعت گرفته شده است، بنابراین ساخت این وسایل نه تنها سبب خوداتکایی و کمک به اقتصاد روستاییان و عشایر است بلکه در شرایط نامناسب محیط زیستی امروزی جهان و به ویژه کشورمان، حفظ و ساخت چنین وسایل همگام با طبیعتی، کمک بزرگی در جهت حفظ و ارتقا سلامت جامعه و محیط‌زیست است. محصولات تولیدی در این وسایل سالم و طبیعی هستند و به نظر می‌رسد تقاضا برای آنها در آینده بیشتر خواهد شد. پاپ‌زن و افشارزاده (۱۳۹۰) چنین استدلالی را در مورد سیاه‌چادر داشته و بیان می‌کنند که تمامی مصالح سیاه‌چادر بوم‌آورد بوده و از آن‌جا که با حداقل هزینه تهیه می‌شود می‌تواند کمکی به اقتصاد عشایر باشد. شاید بتوان گفت که در ورای دانش عمیق ساخت مشک، دانشی عمیقی تر نهفته است و آن کمک و نقشی است که زنان با ساخت این دست‌ساخته‌ها به اقتصاد و معیشت خانوار داشته‌اند. زنان روستایی با تبدیل ماست به دوغ و کره، به وسیله مشک توانسته‌اند از شیر دام‌های اهلی حداکثر بهره را ببرند، چراکه ماست تنها چند روز ماندگاری دارد ولی با تبدیل آن به دوغ و کره نه تنها محصولات

جدیدی تولید می‌شود بلکه قدرت ماندگاری آنها چندین روز افزایش می‌یابد، از طرفی دوغ قابل تبدیل به کشک، قره قروت، و کره قابل تبدیل به روغن حیوانی و غیره است که این محصولات لبنی بدون نیاز به هر گونه ماده شیمیایی تا چند ماه و حتی چند سال ماندگاری دارند، حجم کمتر و مواد مغذی بیشتری دارند. بنابراین می‌توان گفت که زنان روستایی و عشایر با تکامل دانش خود در ساخت مشک و فراوری محصولات لبنی، در طول تاریخ نقش مهمی در اقتصاد و معیشت خانوارهای روستایی و عشایری ایفا کرده‌اند. از طرفی مشک که آب آشامیدنی در آن نگهداری می‌شود علاوه بر این که محلی پاک و در بسته برای نگهداری آب است، آب را خنک نگهداری می‌کند که با شرایط زندگی عشایری و حتی روستایی که به وسایل خنک کننده امروزی دسترسی ندارند، خدمت ارزشمندی به خانواده‌ها به ویژه در فصل گرم است. امروزه استفاده از مشک‌های آب در بین عشایر و به ویژه روستاییان در حال کمرنگ شدن است و آنها جای خود را به ظروف پلاستیکی حمل و نگهداری آب می‌دهند که علاوه بر این که مزایای مشک طبیعی را ندارند، متأسفانه پس از پایان عمرشان رها می‌شوند و تا سال‌ها در طبیعت باقی می‌مانند که علاوه بر مشکلات زیست محیطی که به بار می‌آورند در تجانس با زندگی روستایی و به ویژه عشایری نیستند. در فرآیند مشک‌زنی به وسیله مشک‌های دست‌ساز، بر خلاف مشک‌های برقی که نیازمند استفاده از نیروی الکتریسیته هستند از هیچگونه انرژی خارجی استفاده نمی‌شود، بنابراین می‌توان گفت که مشک‌زنی با مشک طبیعی علاوه بر اینکه از خروج سرمایه از روستا جلوگیری می‌کند گامی در جهت کاهش مصرفی انرژی و جلوگیری از تبدیل روستاییان و عشایر از تولید کننده به مصرف کننده است. گرچه قابل ذکر است که ساخت مشک فرایندی پیچیده و پرزحمت است و مشک‌زنی نیز وظیفه‌ای پرزحمت است. اما زنان دامدار کمتر از آن شکایت می‌کنند زیرا در بیلاق و فصل‌های بهار و تابستان که همراه با فراوانی محصولات و آذوقه است انجام می‌شوند.

مشک‌ها و سایر دست ساخته‌ها از پوست دام علاوه بر مزایایی که در بالا به آن‌ها اشاره شد، از سمبل‌های زندگی روستایی و به ویژه عشایری هستند که با فراموشی دانش بومی ساخت آنها در خطر از ناپدید شدن هستند. باید اشاره نمود که امروزه با هجوم فرهنگ مصرف‌گرایی و تجملاتی، زندگی روستاییان و عشایر نیز در حال تغییر و تحول عمیق و جدی است. به صورتی که دست ساخته‌های ارزشی همچون قالی، گلیم، سیاه‌چادر، مشک و غیره جای خود را به مصنوعات اغلب وارداتی می‌دهند، که با زندگی این اقوام و محیط زیست آن‌ها سازگار نیست، کما این که امروزه دیگر به ندرت می‌توان «کرویل» را نزد خانواده‌های روستایی و عشایری دید. باید توجه داشت که با از دست رفتن مشک تنها یک وسیله و دانش بومی ساخت آن از دست نمی‌رود بلکه همراه با آن، بخشی از هنر و فرهنگ مردم این مرز و بوم از دست می‌رود، که شادابی (۱۳۷۷) و لک (۱۳۹۳) به بخش از آن که شامل خلق نغمات و نواهای دلپذیر توسط زنان در هنگام مشک‌زنی است اشاره می‌کنند. به نظر بررسی ادبیات شفاهی و فولکلور که شامل باورها، داستان‌ها، اشعار، افسانه‌ها و ضرب‌المثل‌های مرتبط با مشک‌زنی می‌شود خود می‌تواند موضوع پژوهش یا پژوهش‌هایی جداگانه باشد، در این تحقیق نیز به گوشه‌های از اعتقادات مرتبط با مشک و مشک‌زنی اشاره شده است. از جمله راه‌های نجات این دانش بومی و هنر ارزشمند، توجه به گردشگری طبیعی است. زندگی روستایی و عشایری بستر مناسبی برای جذب گردشگرانی است که علاقه‌مند به زندگی به دور از تنش محیط‌های شهری یا آداب و رسوم کهن و محلی یا تجربه‌ی شیوه‌ی جدیدی از زندگی هستند. در این

صورت فرصت‌های تازه‌ای برای تقویت فرهنگ و اقتصاد عشایری و روستایی فراهم می‌گردد. در این زمینه نیز پژوهش‌های بیشتری مورد نیاز است.

منابع

- ازکیا، مصطفی، و دربان آستانه، علیرضا. (۱۳۸۲). روش‌های کاربردی تحقیق، تهران: کیهان.
- امان‌اللهی بهاروند، سکندر. (۱۳۷۴). کوچ‌نشینی در ایران، تهران: آگاه.
- امان‌اللهی بهاروند، سکندر. (۱۳۵۴). منزلت زن در اجتماع عشایر فارس، شیراز. دانشگاه پهلوی: بخش عمران ملی و جامعه‌شناسی.
- بازگیر، احمد، نمیرانیان، منوچهر، و عوافی همت، محمد. (۱۳۹۴). گیاه مردم‌نگاری برودار در منطقه‌ی کاکاشرف شهرستان خرم‌آباد. دوفصلنامه دانش بومی ایران، ۲(۳): ۱۸۵-۲۲۸.
- بوذرجمهری، خدیجه. (۱۳۸۵). دانش کشاورزی بومی جنسیتی و نقش آن در توسعه روستایی. فصلنامه پژوهش زنان، ۴(۳): ۹۷-۱۱۶.
- پاپ‌زن، عبدالحمید، و افشارزاده، نشمیل. (۱۳۹۰). دانش بومی زنان عشایر کلهر در زمینه سیه مال، سازه پرتابل ایل. فصلنامه زن در فرهنگ و هنر، ۳(۲): ۳۹-۵۶.
- پاپلی یزدی، محمدحسین، و فتح‌نیا، امان‌الله. (۱۳۸۴). بررسی روابط متقابل انسان و درخت بلوط (مطالعه‌ی موردی شهرستان گیلان غرب). فصلنامه رشد آموزش جغرافیا، ۲۰(۱): ۱۷-۸.
- حبیبی، سعید، و معتمدی، غلامرضا. (۱۳۸۵). حمایت از دانش سنتی در عرصه ملی و بین‌المللی. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۷۴: ۱۰۷-۱۳۴.
- خدابخشی، حاجی رضا. (۱۳۷۱). عشایر لرستان، قم: دارالنشر اسلام قم.
- دیگار، ژان پی‌یر. (۱۹۸۲). فنون کوچ‌نشینان بختیاری. ترجمه اصغر کریمی. (۱۳۶۹). مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
- شادابی، سعید. (۱۳۷۷). فرهنگ مردم لرستان، خرم‌آباد: افلاک.
- شاه‌حسینی، علی رضا. (۱۳۸۸). جایگاه زن و خانواده در ایل الیکایی گرمسار. فصلنامه نجوای فرهنگ، ۱۴: ۳۹-۴۴.
- شمسایی، امین‌اله، بوذرجمهری، خدیجه، و طاهری، علی. (۱۳۹۳). نقش دانش بومی زنان روستایی در دستیابی به گردشگری پایدار روستایی (مطالعه موردی: روستاهای بخش زبرخان شهرستان نیشابور). همایش ملی چشم انداز توسعه پایدار روستایی در برنامه ششم توسعه کشور، انجمن جغرافیا و برنامه ریزی روستایی ایران، تهران.
- طبیبی، حشمت‌الله. (۱۳۸۶). مبانی جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی ایلات و عشایر، تهران: دانشگاه تهران.
- عمادی، محمد حسین، و عباسی، اسفندیار، (۱۳۷۸). دانش بومی و توسعه پایدار روستاها: دیدگاهی دیرین در پهنه‌ای نوین. در حکمت دیرین در عصر نوین: کاربرد دانش بومی در توسعه پایدار، تهران: وزارت جهاد سازندگی، مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی، ۹۷-۱۲۷.
- فرهادی، مرتضی. (۱۳۸۲). نگاهی به مشارکت زنان ایرانی با محور اصلی همیاری (همیاری همگرا و واگرا). در: زن و فرهنگ، مقالاتی در بزرگداشت یکصدمین سال تولد بانو مارگارت مید، تهران: نشر نی: ۴۰۹-۴۲۸.
- فرهادی، مرتضی. (۱۳۹۳). واره: درآمدی به مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی تعاون. تهران: شرکت سهامی انتشار.

- کرسول، جان. (۱۹۹۸). پوشش کیفی و طرح پژوهش: انتخاب از میان پنسج رویکرد (روایت پژوهی، پدیدار شناسی، نظریه داده بنیاد، قوم‌نگاری، مطالعه موردی)، ترجمه حسن دانایی فرد و حسین کاظمی. (۱۳۹۱). تهران: صفار.
- لک، عظیم. (۱۳۹۳). بررسی جامعه‌شناختی شعر و موسیقی زاگرس نشینان لر. تهران: جامعه شناسان.
- مرکز آمار ایران. (۱۳۸۸، الف). سرشماری اجتماعی اقتصادی عشایر کوچنده کشور-۱۳۸۷، نتایج تفصیلی، تهران: انتشارات مرکز آمار ایران، دفتر ریاست، امور بین‌الملل و روابط عمومی.
- مرکز آمار ایران. (۱۳۸۸، ب). سرشماری اجتماعی اقتصادی عشایر کوچنده کشور-۱۳۸۷، جمعیت عشایری دهستان‌ها، انتشارات مرکز آمار ایران، دفتر ریاست، امور بین‌الملل و روابط عمومی.
- مرکز آمار ایران. (۱۳۹۰). شناسنامه‌ی آبادی‌های کشور (استان لرستان). سرشماری عمومی نفوس و مسکن (۱۳۹۰)، تهران: مرکز آمار ایران.
- یوسفی، جلال. (۱۳۹۰). دانش بومی با تأکید بر جامعه روستایی ایران، تهران، سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور.

- Briggs, J., Sharp, J. Hamed, N. Yacoub, H. (2003). Changing Women's Roles, Changing Environmental Knowledges: Evidence from Upper Egypt. *The Geographical Journal*, 169 (4), 313-325.
- Martin, J.; Roy, E. Diemont, S. Ferguson, B. (2010). Traditional Ecological Knowledge (TEK): Ideas, inspiration, and designs for ecological engineering. *Ecological Engineering*, 36: 839-849.
- Munawar Ishfaq, S. (2010). Women's Traditional Knowledge and Sustainable Development in Rural Sialkot, Pakistan. A thesis presented to the Faculty of Science of the Victoria University of Wellington in partial fulfilment of the degree of master of development studies, School of Geography, Environment and Earth Sciences Victoria University of Wellington Wellington, New Zealand.
- Pei, S.; Zhang, G. Huai, H. (2009). Application of traditional knowledge in forest management: Ethnobotanical indicators of sustainable forest use. *Forest Ecology and Management*, 257: 2017-2021.
- Smita Mishra, P. (1994). Women's Indigenous Knowledge of Forest Management in Orissa, India. *Indigenous Knowledge and Development Monitor*, 2 (3): 1-5.
- Tulera, A. C.; Silva, N.C.B. (2014). Women's ethnomedicinal knowledge in the rural community of São José da Figueira, Durandé, Minas Gerais, Brazil. *Revista Brasileira de Farmacognosia*, 24:159-170.

Women Of Papi Tribe Indigenous Knowledge In Hide Livestock Manufacturing As Dairy Products Process Device And Storage

M. Avatefi Hemmat*
A. Bazgir**

Abstract

The objective of present study was to document indigenous knowledge of making water skin and other handmade of hide livestock that were used for processing and storage dairy products. The research conducted in villages and nomad women from Madhani tribe of Papi confederacy in Kakasharaf region of Khorramabad county, Lorestan province. The research method was ethnography with applying semi structured interviews and participatory observation. The results showed that villager and nomad women made two types of musk one of them, “mashk-e Du” for processing yoghurt and storage Doogh, and another one “Mashk-e Aow” for carrying and storage drinking water. In addition, local women make “Hiza” for storage ghee and “Kervel” for storage butter from ruminant coats. These handicrafts are symbol of the nomads and rural communities which come out of rich gender traditional knowledge. No synthetic nor chemical materials were used during the making process of these storages. The products were stored or processed in them seeded to be healthy and homemade which the user demands increase for them.

Keywords: Indigenous knowledge, women of Papi tribe.

* Associate Professor, Department of Forestry and Forest Economics, University of Tehran (Corresponding Author, email: avatefi@ut.ac.ir)

** PhD Student of Forestry, University of Lorestan.